

نویسد

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۶ - اسفند ۱۳۵۵

باز هم پیرامین

عقب نشینی های اخیر رژیم

رژیم دیکتاتوری شاه در تنگنای آن است تا سیمای کریه خود را بزرگ کند. با آب و رنگ ظاهری بیاراید و خود را در برابر نگاه پرنفرت خلق های ایران و جهانیان موجه جلوه دهد.

تن در دادن به این تغییر ظاهر و تشریح و بر اثر فشار روز افزون افکار عمومی جهان از یک سو و نیروهای ملی و مترقی در داخل کشور از سوی دیگر، و شکست های و همگرایی روز به روز گسترده تر در میان این دو جنبه است. رژیم که در میان مردم پایتختی ندارد و تکیه گاه آن او نیز روز به روز تنگ تر و محدود تر می شود، رژیم که بزرگترین حامی آن امریالیسم چپ اولدس و تنها حربه اش سر نیزه رشک و جویبوسه است، احساس است که در برابر نفوذ و تند آبی و زمین رانندگی در ایران می بیند. از این رو علی رژیم مصلحت خد مرد می خواست غیر انسانی از ناچار به عقب نشینی های جزئی و اندک و در اکثر موارد موقت تن می دهد. نوعاً این عقب نشینی های تاکتیکی شیوه تازه ای است که در زندان اعمال میشود. در زندان های شاه این فراموشخانه های قرن و صدایی که شکنجه و تفریق و تنگ و تنگ و آزار شریف توین فرزندان خلق در آن عالمی عادی است. نادانان از ماه گذشته تغییرات چشمگیری دیده اند. در طیمان مخصوص بازندان بیگانه و بیگانه رفتاری پیدا کردند. در چند تا از زندان های سیاسی تصور پیدا کرده ای آهسته ناگهان با کف دست یواری و صوکت های اسارتگاه را آراستند و در زندان های کمیته به طور غیر منتظره ای صواک و حوله و تاشق و چندان به زندانیان دادند. تعداد ملاقات ها بیشتر شد و تعداد زندانیانی که ماهها بود مورد زندان های آن ها سر آمده ولی همچنان در اسارت

نوروز باستانی و جشن بهار و رستاخیز طبیعت را به همه کسانی که در آرزوی قرار گرفتن بهار زندگی و رستاخیز اجتماعی و نوروز پیروزی هستند از صمیم دل شاد باشم. گوئیم و امیدواریم سپهر استبداد زده ما نیز در سایه پیوند همه نیروهای آزادیخواه و سپهر پرست بزودی از شادی گلپای بهاری و آوای دلپذیر پرندگان آزاد می گسرد شود.

نامه یک مادر

کرده و کودگانی که در نخستین سال های حیات نقد انهم انگیز بدرومان احساس می کنند و برای دیدار چند لحظه ای آن ها کیلومترها راه آمده اند و بارها بارهای نتیجه بازگشته اند و دوباره باز آمده اند و ساعت ها در انتظار ماندند. این جمع به ظاهر ناعلمون را در درشتگری به هم پیوند می دهد و از آن ها قاصد بیگانه ای می سازد که به هم اعتماد دارند و نزد هم دردی کشنده سفره دل را بازمی گشایند و به هم تسلی و نیرو می دهند.

من امروز از میان این قاصد بزرگی آمیخه با آن که تلمیم پیرانند و وحسرت است و در برابر این انبوه سوگواران غم خود را فراموش کرده ام.

نمی دانم در همین باره بیستین سال سی امین بار بود که برای دیدار تنها پسر و نان آورده ام این می رفتم. دربار پس از چهارینبار ساعت انتظار و تحمل تحقیر و بد ویراه نگهبانان و دویمانی که با اتومبیل های رنگارنگ خود می آمدند و از بارها می گذشتند و جاک در نشان را باز کرد منتک بارانمان می کردند و بدون آن که پسر را برای یک لحظه هم که شد می بینم و باز می گشتم. پسر پس از سه سال تحصیل زندان در حدود یک سال پیش آزاد شد. شاد و بد نظرم در بارها برای دیدار که گمان نمی کرد بتواند پیش از مرگش یک بار دیگر جگر گوشه اش را ببیند و در تقویش کند و قابل توصیف بماند در صفحه ۲

در یکی از زیباترین و سرسبزترین نقاط شمالی تهران در راه اشیه جاد معروف امتحان در کنار دهه قدیمی اوین و صدف توین و بزرگترین زندان سیاسی ایران ساخته شده است. از چند کیلومتر مانده به این زندان تا بلوی بزرگی که رزی آن نوشته شده "منطقه نظامی" و بعد در میان های فراوانی که در اطراف پراکنده اند و در نوم رفت و آمد به این ضلعه را محدود و مشروط می کند. اما با وجود محدودیت شدید که برای عبور از آن را می تابیلو رسیدن به در آهنگی بزرگی که در میان درختان انبوه ساخته شده وجود دارد. در اکثر روز های هفته به ویژه در روزهای پنجشنبه این منطقه منوعه نظامی پایه عبارت درست تر، این اسارتگاه و شکنجه گاه نجیب توین و شریف توین فرزندان خلق های مستعد دیده ما و آنهاست که از زندان و مردان و کودکانی می شود که شوقی فرزندان و پدران و مادران آن ها در سلول های رموز و وحشتناک اوین زندانی اند. علی رژیم کوششی که از آن این برای جلوگیری از هجوم انبوهه ای این ضلعه به بعضی آورند و همه طویل انوار و زندانیان در برابر دروازه و آهنگ اوین در پنجشنبه اوین تر می شود و صفتی از پسر مردان در هم شکسته و پیر زنان و نوجوانانی که اشک چهره های با شکوهشان را در پس

نامه یی . . .

نیست . من در روز دوشنبه از نار او تان ندردم . نداشتم که حتی یابیز را از خانه بیرون بگذارم و نشستم به در سو او به این چهره زرد و تکیده و در زیر چوکه و زجر کشیده زرد زد . او خوابید و من بالای سرش نشستم و به این رویای زیبا که در برابرم بود . من او را میختر را به ساقی می توانستم بساگو کنم ، نیره ماندم و آرزو کردم . تو خوابی و ای ایرانواز . کرد و صد آمد . ایا کونه . این را بوسیدم . این رویا در نیمه شب در دوین روزی که از بازگشت او می گذشت میدان به تاب بود . نیمه شب در خانه باز آمدند . بسم در خواب بود . برای آن که بیدار شود به سر آمدند و در راه دور شدند و آنرا نشنودند . چند تا تلشن بدانم می توید و نخرانیده بودند که با نرسه لگد در راه پارتان کردند و بافتن و مسلسل به درون خانه ریختند . در یک لحظه در برابر چشمهای من بر تیره من او را از رخ زاب بیرون کشیدند و بی آن که فرصت لباس پوشیدن به او بدند و گمان گمان روی زمین کشیدند و به طسرف در خانه بردند . عده دیگری شروع به واری تمام سوراخ سنبه های خانه و سوراخ کردن و پاره کردن بالین سباه لجا فها و شکستن باقی ای در دیوار و میزائیک های کون زمین و واژون سا تریه چان و اوراق نمودن رادیو و سر کردن کیمه شکر و نود و لوبیا و واری لباس ها و پشمهای من کردند . من و شست زده و پیران زیاد زدم : " از جان من چه می خوائید " گفتند : به توانی نداریم عدنان پسر است آمده ایم . گفتیم : ولی او تری ندیده است . نپهل و شست ساعت بیشتر نیست که آزاد شده اید و ارد این مدت پایتس را از خانه بیرون ننداخته .

یکی از آن خول های بی شاخ ردم که قیافه اش از تمام مجسمه های آبرویی که در تمام میدان های شهر ما است بی آبروتر و گریه نبود و سرم داد آشیدند : زن و این حرف ها به ما مربوط نیست . به ما گفته اند که ما را باز داشتند . گفتم : دلیلی را پرو از رسانی ما بی رس .

التعاس کردم ، زاری کردم ، اما فایده ای نداشتم . دست آور پسر را در آغوش کشیدم . آنچه گفتم که تا وقتی من زنده ام نمی اندازم این را از این جا بپزید . اما آن ناپالکدی به گوشه های پرتابم کردند و پسر را که از ششم لب به دندان می گزید با خود بردند . از آن به بعد کار من شد در به در نسیان زندان پسر نشستن به به کمپته زندان تصور و اداری ارتش اداره ساوا . تران در ایابان عینده توی . پایان بولسار سرزدن . به اداره مرکز ساوا . در رله خانه رفتن و از آنجا بی نتیجه و سرسریده به زندان این آمدن . اما لشک های من مثل جست و جوی من هیچ فایده ای نداشتم . من استغاثه می کردم نه فتاد . دو کلام نوشته از پسر به من نشان بدید . ولی جز سنگ و ناه تصدرو متی دشنام جوابی به من ندادند . تا وقتی سرانجام به این رانده شدم . در آن

خیلی عظیمی چون . و دم یافتم . پس از چند دیداری آن ما مانوس شدم . به زردی دریافتم که بسیاری از اینسان از من تیره روز توند اما با همه شور و شوقی بود و عجز و التماس نمی کنند و گریه نمی کنند ، می نندند و در این ننده کمی دادم . با این جانشان آمیخته است و غرور و سرفرازی عجیبی وجود دارد .

نستین کسی که در میان این تاویل درد مند تو چه مرا جلب کرد مرد جاتی بود یا موتا ی سید . که به او دسترام می گذاشتند . در رفتارشان مانند و شصت غریبی بود . از یک تا اتم چادری کسید پسرش در زندان بودند و ای چند هفته رفت و آمد به این ها و دوست شده بودم پرسیدم : این آقا کیست ؟ گفت : چطور ایشان را نمی شناسی ؟ ایشان آقا ی رشایی ستند که چهار سرویک داشتند به دست و در یکسان شهید شده اند و سرویک پسر یک دست و او ورزش هم زندانی هستند .

آقا رشایی کمتر حرف می زد بعد از این گرم و معکم بود و وقتی شروع به صحبت می کرد ، آن قدر جدی و صبرمان سخن می گفت که همه درد را ایشان را فراموش می کردند . او میگفت نیسی از خانواده من در اوین ونیم دیگرشان در زندان قصر هستند . مرفقه باید هم قیافه گریه در عین شهرمانی و هم میخواب های ساواک را تحمل کنم .

آقا رشایی می گفت : چرا مرانی کیوند . این طوری تمام خانواده در زندان جمع می شوند .

زن جوانی با چشمان درشت سیاه و جذاب در حالی که دست در تیر کوچکی را در دست دارد ، به ملاقات شوکت آمده است . او هم سر گلشایی است که به زندان ابد محکوم شده است . هنگامی که شوکت در پنجه ناه شاه بود . حصر طفل او را در شکم داشت . وقتی این نوزاد متولد شد با توجه به سرنوشت پدرش او را " آزاده " نام گذاردند . حصر جوان گلشایی در حالی که دست در تیر کوچکی را در دست دارد ، به دیگران دل داری می دند . می گوید : حال فرزندان و شوهران و پدران ما در زندان ها پپوستند . من به طم بیشتر از این ها ایمان دارم .

مادری که جادر سیاه بلندی بر سر داشته از ماضوران خواهش می کرد که به او اجازه دهند فقط از دور پسرش را ببیند . مذهب او رسولی و شکنجه گری و عرو و سفاکی بود که شهرتش حق شهرت ابلهین است . او در بی شرف و نالت و سفیدی و خول استثنایی خداست . بیوزن به رسولی می گوید : برای محافظت با پسر آمده ام . می خواهم بروم گریه پایور . سید الشهدا . شماره هم دعا می کنم . اجازه بدید پسر را ببینم . فقط یک نگاه .

رسولی با یوزند و تصدرو جواب می دند : از دست امام حسین هم کاری ساخته نیست . برو بی کارت .

مناسبت: هشتم لوس (۱۷ اسفند) روز بین المللی زن

سیای زن در جامعه کنونی ایران

خانه و در مزرعه و کار خانه استخاری شود و او آرزوی يك شكم سیر برای کودگانش و پوشیدن يك لباس نو در شب عید دارند. مصروفیت زن ایرانی علی رغم تبلیغات رژیم و در تمام زمینه ۱۰ (سیاسی، اقتصادی، خانوادگی) در اساس تغییر نکرده است. شرکت چند نماینده زن ختخبر در بار در مجلسین به معنی آزادی سیاسی توده وسیع زن ایران نیست.

وسايل تبلیغاتی رژیم و چندین سال در باره یکی از اساسی ترین مواد حقوقی مدنی یعنی قانون ازدواج و مروضه راه انداختند و با انتشار نوشته هایی با عناوینی از قبیل: "طرح جدید قانون خانواده" و بسیاری از تحمیدات ناروای خانگی را از بین می برد" خواستند مردم را بفریبند و سرانجام قبل لایحه حمایت خانواده موشی زائید و هیچ گونه تغییر اساسی بر قانون حمایت خانواده به وجود نیامد.

وزاران زن در کارخانه های پنبه پاک کنسی، قالیبافی نساجی و نیروی کار خود را به بهای بسیار ارزان می فروشند و ظالمانه از آن ها بهره گیری می شود. همه آن ها در زیر پوشش بیمه اجتماعی قرار نمی گیرند و در دوران عطای به جای حمایت از آن ها، از کارخانه رانده می شوند. زنان روستایی نیز با کار در مزرعه و آرنسختن در شالیزارها و با جمع آوری چوب و شاخه برای گرم کردن خانه و کاشانه خود صبح رابه شام می رسانند. دست شای استخوانی و زحمت کشیده آن ها و از کار در شوار روزانه حکایت می کند. درمانگاه در اغلب روستاها وجود ندارد و زنان کودکان بیمار خود را از روستای به روستای دیگری برند تازه در يك ناحیه ۲۰۰ هزار نفری يك درمانگاه وجود دارد و آن م دکتر كشيک ندارد. زنان "گشوه" (از توابع بوشهر) کودکان بیمار خود را به دوش کشیده و به بوشهر می برند و نیز در "گشوه" درمانگاه و پزشک اصولا وجود خارجی ندارد. بدین ترتیب زنان روستایی از ابتدای ترین وسیله رفاه و آسایش محرومند و زندگی آن ها با زور و زحمت شروع می شود و در مزرعه می زایند و بچه خود را به پشتی بند و کاری کنند. زنان زحمتکن دیگر کشورها: زنان رختشویی زنان صندل دم و زنان کار در کرمابه و موجودات سرگردان در سه دری هستند که زندگی اند و عمارت آن ها و جوانی را ضایع می کند. این زنان با درد و مشقت لقمه نانی به دست می آورند و آه يك یا چند کودک را نیز با همین نان به روز می باید سیر کنند. زندگی این موجودات که از گوشه های به گوشه دیگر پرتاب می شوند و نمونه کامل نقد ان عدالت اجتماعی در جامعه کنونی ایران است.

زنان کارمند دولت نیز امروز در سخت ترین شرایط درآمدات بقیه رصفحه ۴

کشور ما در ایران در دهه های از تاریخ خرید را می قدرانند. امیرالایم برای حفظ مونس بیانی خود در ایران همراه می گویند و رژیم مدعی و نمودموزانیک ایران با او همکاری می کند. در آید نسبت به جای این و برای پیچید زندگی مردم به کار برد و صرفه رید اسله می زد. گرانی اقسا فرسای و کمبود کالا این نیروی از جمله نان و گوشت نقد و نیاز و سبب زمین مردم را به ستره آورد است. در جامعه ای با چنین ویژگی که زندگی مردم و تابلوی حسزن انگیزی است. در آن از امنیت و رفاه و آسایش اثری دیده نمی شود و زنان و مادران ایرانی دست به گریبان مشکلات بیشتری هستند. رژیم ضد خلقی ایران و بنا به سیاست پیش اصولا توجهی به بهبود اساسی و واقعی زندگی زن ایرانی ندارد رژیم زن را از خانه جدا کرده و در تولید اجتماعی شرکت داده و بدین طریق که از او بیشتر بهره استخار و حیسانسه قرار داد و مان او را که شاه و اشرف ایرانند بارهتراف کرد مانند زنان در تولید اجتماعی شرکت می دهند تا کمبود نیروی انسانی در ایران بران شود.

مطلبین تجاری رژیم در باره آزادی زنان ایران و شکرده ایسی به کاری برند و در استان های وری پرده سینما و لابلای نوشته های روزنامه ای و مجلات و زن ایرانی را به صورتی غیر قابل قبول جامعه تصویر می نمایند. ترسیم زندگی متحد انگشت شماری از زنان بسیار مرغه ایرانی و فقط به خاطر این اعتبار کردن مقام زن ایرانی و اثبات نظریه ارتجاعی شاه است که در جامعه مایه های زندگی و در پایان فالاجی روزنامه ناکارائیلیایی چنین ابراز نمود: "زنان استعداد و لیاقت برابری با مردان دارند".

فقط کودکان فراموشی کنند یا می خواهند فراموش کنند که در جهان زمانی چون روزالوکرا میورک شاه زویا ما و توشکر ما و مند انفر از زنان برجسته وجود داشته و دارند و در هر روز و بوم ایران برین اعتمادی و محترم اسکندری و زند دخت ما و مند ازین عباور و نویسنده و شاعر برورده شده است. به قول روزنامه "جیل الصنین" در یکی از روزهای بین اردوی انقلابی ستارگان با لشکریان ماه و بین کشته شدگان انقلابی جسد بیست زن مشروطه الیه و لباس مردانه پیدا شده است. مردان ما در بسیاری از این راه و شرف گیری ای و نامرئیایان و ازین راه تدبیر جامعه ایران گردانند. ترسیم و شناساندن چنین تصویر ایی بر تریده و میروند از مایه های دولتی قرار نمی گیرد و ضد کس کردن زندگی زنان عادی ایران و از وظیفه مایه های و دستگاه ان تبلیغاتی دولت طرح است. زن عادی ایرانی از گرسنگی بیماری کودکان بیخ می بود. او در

سیاهی زن...
 دولتی یادرستان، اود بیرستان، اویمارستان، به کار
 مشغولند، باپردی نه روزانه ساعات کارسای باسردان
 دارند، ولی از لحاظ مزایا، امتیاز نیست. این اداری با
 مردان صاوی نیستند. دروزارت، ارجه، هنوز زنان درناو
 سیاسی است، دانی شونند. هنوز حقوق بازنشستگی زنان
 کارمند میراز نوت به فرزندانشان تعلق نمی لیرد، مادری که
 تحت تکفل است، تراست، میر، از نوت، تر، چون نونه حقی
 برای تامین معاش، اود دریافت نمی کند. زنان کارمندنه تنها
 بارد شوار زندگی، انوادنی را به دوز دارند، بلکه دروس
 و ادارات باوجود کارسای، تمهیدات صاوی، ولیاست
 صاوی، حقی صاوی با مردان ندارند.

کشر وسیعی از زنان ایران را زنان خانه دار تشکیل می دهند.
 کرانی، نامسامانی، کمبود درآمد، مشم بیکاری شومبر، اجاره بها
 سرسام آور، اینها صائلی است که فکرزن خانه دار ابراه
 خود مشغول می دارد. علاوه براین، خود به عنوان یک فرد جامعه
 از هرگونه حقوق و امتیازی محروم است.

روزنامه اطلاعات، مسئله نذوی، چاپخانه، روم، بیرو، دند
 که زن خانه دار ۲۸ ساله ای که تادریه تاچین صخر، چ چهار
 فرزندش نبود، به داده کوچ رفت، در آنجا خود را با بنزین
 آتش زد. روزنامه اطلاعات، به این فاجعه غم انگیز، تو، جسی
 بدین ترتیب، اذنه، کرده است: "این زن بیرون، اموش شدن
 یکی، دوسلعت زنده بود، در این حدت، آذنه، چون نمی توانست
 صخر، چ چهار فرزند، بیروای، تمهید، بیرون، اذنه، دست به خودکشی
 زده است." درعاندگی این زن، نمودار وضع اند، و بیمار، عیون، ما
 زن ایرانی است، اذنه، با، تنگدستی، و عشقت، فرزند، ان، خود را بیرون
 می کنند.

در آخرین لایحه قانون حمایت خانواده، تصویب شد، رژیم
 "منجی زنان ایران" و تعیین کننده روز "مادر" هنوز، حلقل
 صغیر تحت ولایت قوی، در خود می باشد. این ماده
 سال است، که قلب مادر ایرانی را حیلرزاند. صائل، گجانند
 شده، در این ماده، اذنه، بارترین قسمت زندگی مادر ایرانی است.
 در دوران کودکی، را این چنین، بیرون، اذنه، از نقوش، مادری، ریایند
 وزمانی، که مادر، کودکی، را با تامل، در درون، بسیار، بزرگ، کرد، او را
 به، سر، بازی، بیرون، و بیرون، اذنه، المانه، علیه، جنبش، ظفاری، بیرون
 را، یعنی، زندان، می کنند، و شکنجه، می دهند، به، بیرون، اذنه، می بینند
 و اینها، همه، درد، این، است، اذنه، مادر، ایرانی، از رژیم، قائمیستی
 ایران، می کشد. سال است، که شیین، تعداد، از، مادران
 ایران، در، روس، فرزند، از، رشید، شان، ایان، نمی، یابد، و روز، مادران
 دغدغه، ارمی، گردد، و سال، المانه، عید، بیرون، مادری، که، چهر
 گوشه، ایشان، با، کوله، دوش، ایان، از، پای، درآمد، داند، راهی
 ندارد، و این، مادران، که، وکیل، او، اکسوسی، اورد، امان، خود
 بیرون، داده، داند، و سهم، بسیار، ارزنده، های، و تاریخ، زین، مبارزات
 ملت، ایران، ایفا، نمود، داند. و چه، ارزنده، و گرامی، است، نقشن
 این، مادران، برای، خلق، ای، ایران.

دختران: خانواده های زحمتکش ایران بازگویی همی ای
 مادر، اود، در، روز، یاد، زکار، اذنه، گرامی، کنند، و تکهد، اری، خواهر، بریا
 برادر، کوچکتر، اود، در، اشم، به، عهده، دارند. از، سپیده، صبح
 تا، غروب، آفتاب، به، قالی، بافی، و پشم، رسی، اذنه، بافی، قلاب، دوزی
 و کار، ای، دستی، دیگر، مشغولند، و این، اذنه، یاد، رده، باند، و سه
 زندگی، بیرون، خود، ادامه، می، دهند، و یابه، فقر، زندگی، بیشتر
 را، یعنی، شمر، می، شوند، و همه، می، دانند، سر، نوشت، این، قربانیان
 جامعه، در، شهر، های، غریب، چه، سخن، انگیز، است.

دختران شهری، سر، نوشتی، بیشتر، اذنه، و ایران، روستایی
 خود، ندارند، در، تمام، دوران، تحصیلی، با، تنگدستی، در، سر، می، اذنه
 و با، نگرانی، و اذنه، ارباب، به، آینده، خود، غم، می، کنند. پس، از، تحصیل
 چه، و اذنه، اذنه، اذنه، سر، نوشتی، در، انتظار، آن، ما، است؟ تمام
 آرزو، اذنه، اذنه، ای، این، دختران، جوان، در، غم، غلیظ، باها
 و تاریکی، نهفته، است.

دختران دانشگاهی، مانند، برادران، اذنه، و حقی، دخالت
 در، سیاست، را، ندارند. ساواک، در، سال، های، اذنه، دست، بسته
 آنان، را، روانه، زندان، می، کند، و شکنجه، می، دهد، و نیز، شکنجه، به
 هلاکت، می، رساند، ولی، دختران، مبارز، ایران، و راهبر، اذنه، نیرو
 و مبارز، خود، را، دنبال، می، کنند، و در، مبارزه، را، در، کتب، بیرون
 پرستی، و بشر، دوستی، می، آموزند، و اذنه، اذنه، اذنه، نجات، خلق
 ایران، است.

زنان ایران، آگاهند، که جنبش، زنان، ایران، نبی، از، جنبش، انقلابی
 مردم، ایران، است، و با، بیروزی، انقلاب، است، که، زنان، می، توانند
 اذنه، و بر، ابر، مردان، اذنه، باشند.

خسرو، روزبه، در، اد، گاه، نظای، گفت: "زنان، باید، اذنه، کشور
 ایران، در، عهده، سال، اخیر، شرکت، فعالانه، در، مبارزات، در، خشت
 مردم، و تحت، رهبری، حزب، پر، افتخار، توده، ایران، ثابت، کرد، ماند
 که، می، توانند، دوش، به، دوش، مردان، به، خاطر، سعادت، ملت، و
 سپهن، خویش، بکشند..."

فعالیت اجتماعی، زنان، ایران، و در، شرایط، کنونی، کشور
 ما، به، استفاده، درست، از، اشکال، متنوع، مبارزه، ورزشی، بیرون
 شکر، دارد. زنان، کشور، ما، می، توانند، و باید، با، مبارزه، خستگی
 ناپذیر، و اتحاد، عمل، خود، دشواری، ای، کوه، مانند، راه، طولانی
 مبارزه، را، هموار، کنند، و دوش، به، دوش، مردان، برای، بیروزی، جنبش
 راهی، به، تن، مردم، ایران، دلیرانه، مبارزه، کنند.

زنان ایران

برای نیل به آرمان های خود

به صفوف مبارزین راستین بپیوندید

سین در باره آزادی زن

"... د موزامبی پوزوایو در وقتار نوید برابری آزاد زنی د... ولی در عمل غیر... جمهوری موزامبی و حتی پیشرفته ترین آن به زنان که نیم از جامعه بشری را تشکیل می دهند... برابری کامل قانونی با مرد و نیز آزادی از تفهیم حکومت برستم مردان رانده است."

"مهم ترین گام برای آزاد بودن و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و کارگاه است. از این طریق و فقط از این طریق همراه برای آزادی کامل و واقعی زن، برای "رهای اواز" بردگی، "خانگی" و تهدیل اقتصاد کوچک انفرادی به اقتصاد بزرگ اجتماعی هموار می شود."

"مادام که زن هنوز به امور خانه داری است و "همچنان آزادی اش محدود است. برای تامین آزادی کامل زن و برابری واقعی او با مرد باید موسسات خدمات عمومی دائر شود و شرکت زن در کار تولیدی اجتماعی تامین گردد. آنگاه زن با مرد برابر خواهد بود."

"هیچ تدویر سرمایه‌دستی بدون آن که بخش‌هایی از زنان را محکوم در آن سهم موثر داشته باشند ممکن نیست."

"برابری در زمینه قانون و تنوع معنای برابری در زندگی نیست، ما باید بگوئیم: از زنان نه فقط در زمینه قانون و بلکه در زندگی نیز از حق برابری برخوردار شوند."

عقیده واقعی شاه درباره زنان

"ارزنی زن برای يك مرد فقط زمانی است که زن زیبا و طناز باشد و بعد از آن که زن بماند."

این داستان آزادی زن امن نمی دانم این فئیسیت ها چه می خوانند؟ واقعا چه می خواهند؟ شما می گوئید برابری حقوق می خوانند و حقیقتا که این نمی خوانم می دانم شما صحت کلمه اما... زن ها می خوانند برابری قانونی داشته باشند. ببخشید که من این طور صحبت می کنم ولی این چگونه با استعدادشان جور در می آید؟ زن ها نه تنها میگویند و باخ عرشه نداشتند بلکه حتی یک آتش نیز قابل هم از این بود بیرون ندادند. به من می خورد نگویید که برای این کار به زنان امکان داده نشده است. آیا واقعا زنان چنین فرصتی نداشتند که در طول تاریخ یک آتش قابل عرشه کنند؟ زنان هیچ چیز با عظمتی عرشه نکردند و هیچ چیز!

تنها مطلبی که می توانم درباره زنان بگویم این است که آن ها هرگاه به قدرت رسیدند خیلی قوی تر از مرد ها بودند بسیار غلام تر از آنان و خیلی خونخوارتر از زنان به هنگام حکومت قبی القبیانند...

شما با اصولا بکارید همه مودی مستبد...

از صا به: امروز نامه نگار ایتالیایی "اویانا لاجی" پادشاه از جمله امریکایی "جمهوری نو" مرن ۱۰ سامبر ۱۹۷۱

باز هم پیرامون عقبت نشینی...

نگاه داشته شد بودند و آزاد شدند. روزی روز افراد بیشتری از این گروه آزاد می شوند. حتی چند از زندانیان کعبی های طویل مدت داشتند و بدون دادن هیچ تصدی آزادی دیدند

این عقبت نشینی از کودکی به زندان محدود نماند. انتشار آثار و های از روشنفکران و اهل اندیشه و قلم که از سال ها پیش آثار آن ها به مذاق رژیم پادشاهی شاه خوش نیامد و مضموع القلم اعلام شده بودند و آزاد شد. فشار سانسور بر روی مطبوعات و کتاب ها و فیلم ها تا حدی ولوانند که کم شد و اینک رژیم آن است که پاره های از حاکمات سیاسی به نظر می رسد که رژیم زندان را برای باز دید برخی مقامات و روزنامه نگاران ارجح می آید و آماده می کند. بیشتر قصد فریب دارد تا چهره زشت او و توار و در این میان کند و لذا باید سخن افشاء نیست یا این رژیم و در جهت حفظ مواضعی که رژیم از آن استفاده می نمایند و واد استیشن رژیم به عقبت نشینی ای بیشتر مهارت کرد.

کد تاکنون در خفا و در دادگاه ای در بسته انجام می گرفت و علنا انجام شود.

عقب نشینی های رژیم - اگرچه اندک - شوه تلاش و مبارزه طبقاتی و قشری ای وسیعی است که از سیاست های ضد خلقی و جنایتکارانه رژیم شاه - ساواک به جان آمده اند و هر روز فعال تر در عرصه اجتماعی عرض وجود می کنند. پدید می آید بیشتر و محسوستری و اتحاد تمامی نیرو های که بسا این رژیم سفاک در نبرد و تضادند می تواند این عقبت نشینی را عمیق تر کند و آن را به صورت یک روند در آورد.

صردم ایران زندانیان سیاسی ه این فرزندان ارجمند در بند خویش را ه می از خاندان می زد اینند. افتخار یاد بر اسیران زنجیر مستم استبداد که چون کوهی در برابر دشمن پایدارند

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط مقدم سرنگین ساختن رژیم ضد ملی و ضد موزکراتیک کنونی است

نامه يك . . .

بیزرن استنکاه می‌زند . جلاذ بیاض هم ایزامی راند :
 - برو بیوزن ، ورتنه تو ازم می‌نومتم و دست پمست .
 برو از امام حسین ملاقات براه .
 ناظر این صحنه از چشم و بیوزنی لبیزند . اما چکاری شود
 کرد ؟ قتل دور دور زدل ما و بی شرف است .
 بیوزن در حالی که اشک بیضی صورتش را مرطوب کرده
 بود از آن جا دور شد . بیکر شسته و چهره غم انگیزش دل
 را ریش کرده بود . آه از میان سن و قور آرامش زاری زد . یعنی
 از خاخران ، چرا او به آرامی اشک می‌ریختند . مادر همس
 یازگان ، مبارزی کعبه همسرا بد محکوم شد . است (پسر موی
 ناصر یازگان که سه سال پیش تویران شد) را با سیاه
 پوشیده است می‌گوید :

- از جلاذ غیر از این چه انتظاری است !

مادر سنجری نه يك پسرش تویران شده و پسر دیگرش به
 زندان ابد محکوم شده لب زندی زند . این زن مثل کوهی ماند .
 هیچ مصیبتی نمی‌تواند او را از پای درآورد . خنده هیچ وقت
 از لبش نماند . نشاط او ، سرزندگی و روشنی بر تادلو
 چشمش ، اینها از امید و خطی ، از ایمان به آزادی فرزند در
 بندش و به فرزندانش در زمین حکایت می‌کند . درین
 با هیچ رویه‌ای نتوانسته اند روان پاک این مادر قهرمان را تیره
 کنند . او می‌گوید :

- این ما دارند با می‌کارند غرور و اتقان در روغرا خند کرد
 خانم سنجری با همه غمها و غمها خوش و شاد می‌کند . بیشتر
 حرفش اینها را جمع به صاف می‌باید . و سطلکی وزندانان
 سیاسی است . به قول او : بلوی زندان اوین تویران آزاد
 است و بی توان در باره همه مسائل جنوع حرف زد .
 او با اعتماد میماند ، خود به ، خانواده‌ها ، تخم اعتماد
 را در دل ما می‌کارد .

او دو سال پیش که دیگر زندانیان سیاسی آزاد نمی‌شوند
 به بی آنهایی که به حکم دادگاه ، می‌فرمایند و سفاک
 مدت اسارت طولانی و ناامانان را که برای آن‌ها رقم زده‌اند
 سپری کرده‌اند ، می‌زنند در زندان نکند داشته می‌شوند ،
 انبوه جمعیت در برور زندان اوین بیشتر شده . اما این انبوهی
 علت اساسی تردیدهای هم دارد و آن اوج نیروی نهفت و جذب
 افراد و تشنه‌ها و باقیات ، دیده به مبارزه با این بدترین و دشمنانه
 ترین رژیم تمام تاریخ است .

به دنبال آشکارا ، فرزندانی گروه چینی - تاریخی در
 زندان به وسیله جلاذان شاه ، در گلیه شهرستان ، او به ویژه
 از شیواز و شهید زندانیان ، به مدت محکومیت آن‌ها از دستان
 بیشتر است . به اوین منتظر کرده‌اند . در آرایین ، است که امین
 افراد به جای این آزاد شوند ، منوطاً ملاقات می‌شوند و هیچ
 يك از بستگان و اقایل و خانواده آن‌ها امکان نمی‌یابد با آن‌ها
 ملاقات کنند . برای اکثر این افراد باردیگر برنده جدید تشکیل
 می‌شود و اتهام دید آن ، تقصیر برنده است . به این ترتیب ،

برای تکمیل رونده بازجویی ، جوانان مدت نامعلومی در زندان نکند داشته می‌شوند .

گویا دنیا از این همه زحمت و وسختی و ظلم اطلاع ندارد ، زیرا مردم جهان فراموش کرده‌اند که در روزی گنج نفت و مس و اورانیوم ، نواحک زمان از بد بخت ترین و محروم ترین ملت جهان ، هر روز تعدادی قربانی می‌گیرند و زندان های روزافزون ، و در ارباب عزیزان ، دلمه خلق بر می‌سازد . به از دو سه سال پیش ، بولد و زرها به طور شبانه روزی در اوین مشغول کارند . زندان ، این چند طبقه بتونی مثل قارچ از گوشه و کنار این دهکده لمستی در حال روئیدن است . بعضی از خانواده ها که به اور اتفاقی توانسته اند نظری به داخل زندان بیاندازند ، تعریف می‌کنند که در زیر زمین تونل های عمیق برای بر باد آستن سلول های جدید زندان حفر می‌شود . تعداد سلول ها زیاد می‌شوند ، زندانی ها بیشتر می‌شوند و مذاقته ها از این درد بیشتر . اشک ها ، غصه ها ، التماس ها ، و در کنار این ها جلاذان بیشتر ، زندانیان بیشتر و وسایل شکنجه بیشتر .

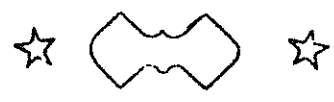
زندانی اوین سرسبز و خرم است . پدری یکی از زندانی ها می‌گوید :

این جا پارک فردای خلق است .

و من می‌دانم ایزامت می‌گیرد . قلبم به من اطمینان می‌دهد که این پیشگویی درستی است . بچه های سیزده - چهارده ساله ای که اخیراً از پشت میز و میزبانی های دستاورد دبیرستان به زندان ای شاه منتقلی شدند و بر تعداد شان ، روز افزوده می‌شود ، بهترین دلیل این اطمینان من هستند . من يك سان است که ، حرفه به اوین می‌آیم . در این مدت دوستان زیادی یافتام . مردان و زنان بزرگی که فرزندان و دلبندهان خود را به پیشگاه طلسم تقدیم کرده‌اند و با غرور و افتخار می‌گویند : سه پسر من و پسر یک دخترم ، پنج تن از اعضای خانواده‌ام ، هفت تن از پسرهای فاضل در زندان اند . من در برابر مصائب آن‌ها و در عین حال ، وسوسه و اعتقاد و ایمانشان ، در د خود موفقند ان پسر را فراموش کرده‌ام .

حالا فاضل بزرگتری یافته‌ام . پسرهای من به شمار تمام جوانانی است که در زندانند . حتی بیشتر از این ، هم آنهایی که جان شان را بر یک گرفته‌اند ، برای این زندگی سنگی ریانیان و پاسداران جنایت پیشه آن در بیکارند ، دستشان و پسران من اند . حالا دیگر آرزوی من نیست که پیش از ترکم ، کسیه شاید زیاد در نیاشد ، بار دیگر پسرهای بیتم ، و تنها آرزوی من است که ، واژگن شدن این بسا . جهنمی و آزادی ملت را ببینم . حرف در آن لحظه دیار برابم دشوار نیست .

احسان محفوظ



کلا راتستکین

پیشداد گذار روز بین المللی زنان

کلا راتستکین یکی از بزرگترین و پرانجینترین کنفرانسهای بین المللی زنان است که در سال ۱۸۵۷ میلادی در لندن و در ۲۰ ژوئن ۱۹۳۳ میلادی در لندن تکرار شد. این کنفرانس در سال ۱۹۱۰ میلادی در لندن و در سال ۱۹۲۸ میلادی در لندن برگزار شد. این کنفرانسها در راستای مبارزه برای حقوق زنان و برابری آنها با مردان بوده است.

در سال ۱۹۱۰ میلادی کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست در لندن برگزار شد. در این کنفرانس عنوان روز بین المللی زنان تعیین گردید. در آن زمان که به جنبش زنان درجه پیشرفته سلامت بین المللی بدو بدین وسیله پیکار در راه آزادی و برابری حقوق زن و اثر بخش توسازد.

پیشداد کلا راتستکین از طرف کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست پذیرفته شد. از آن به بعد در سال ۱۹۸۱ میلادی در تهران و در سال ۱۹۸۴ میلادی در تهران برگزار شد. این کنفرانسها در راستای مبارزه برای حقوق زنان و برابری آنها با مردان بوده است.

آزادی کلا راتستکین و همه زنان متوقی جهان در کشور های سوسیالیستی تحقق پذیرفته است. به همین جهت روز ۸ مارس در کشور های سوسیالیستی روز جشن زنان است. در اتحاد شوروی این روز جشن عمومی و تعطیل است. ولی در کشورهای سرمایه داری از جمله در همین مسای ایران، روز ۸ مارس روز پیکار زنان در راه آزادی و برابری حقوق است. تودیدی نیست که این پیکار که مورد پشتیبانی مردان زحمتکش و متوقی نیز است، سرانجام آزادی و برابری حقوق را برای زنان این کشورها نیز تامین خواهد کرد.

"جذب شماندستین همسزب را همسر و نمونه کمونیسم جهانی است که ره آورد بیروزی آن صرف ننگوا و برجه ای دیگر و فقط برای بازتاز آزادی کامل اجتماعی و انسانی بوده است."
از سترانی کلا راتستکین در سیزدهمین کنفرانس کمونیسم اتحاد شوروی

چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم

باز می گردم
توبه من می خندی
من مدانه و ام زد : بازکن پنجره را
پنجره را می بندی .

با من اکنون چه نشستن ها خاموشی هست
با تو اکنون چه فراموشی هست .
چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم
خانهاش و بران باد .

من اگر ما نشویم ، تشنه ام
تو اگر ما نشوی مخوش نه ای
از کجا که من و تو شوریک پارچگی را در شهر
باز می کنی
از کجا که من و تو مشت رسوایان را وانگیم
تو اگر بر خیزی ، من اگر بر خیزم ، همه بوی خیسند
تو اگر نشینی ، من اگر نشینم ،
چه کسی بر خیزد ، چه کسی با نشینم بستیزد
چه کسی پنجه در پنجه در رویه به در آورید .

دشت با نام تو را می گویند
کوه ها شعر مرا می خوانند
کوه باید شد و مانند
رود باید شد و رقت
دشت باید شد و خواند .

در من این جلوه اندوه چیست
در تو این همه پریشانی که چه
در من این شعله عصیان نیماز
در تو دسردی پائیزی که چه

حرف را باید زد
در را باید گفت
سخن از مهر من و جوهر تو نیست
سخن از ملامت من و دوستی است
و بهت بودن بند ار سرور و مهر
آشنایی با شور و جده ای با درد
و نشستن در بهت فراموشی یا غرق غم

سینما آینه ای است یقاری ایتم
توبه لپخندی از این آینه بزدای غبار

آشیان تنی دست مرا
برخ درستان تو پر می سازد
آه مگر ارکه درستان من آن
افتخادی که به درستان تو در
به فراموشی ما بسیار
آه مگر ارکه موفان سپید دستت
دست پر مهر مرا سرد و تنهی بنگد ارد .

من چه می گویم ، آه
با تو اکنون چه فراموشی هست
با من اکنون چه نشستن ها ، خاموشی هست .
تو بزد ارکه خاموشی من نیست بر همان فراموشی من .

تو اگر نشینی ، من اگر نشینم ، چه کسی بر خیزد
چه کسی ؟

خبرها

عیدی شاه به کارگران

عیدی شاه به کارگران ایران توسط جاسوس معلوم‌الحال روسوای او آزمون که در اس وزارت کار قرار گرفته داده شد. آزمون در جلسه شریک کارفرمایان واحد های بزرگ صنعتی که در اتاق بازرگانی ایران تشکیل شد علیه کارگران به کارفرمایان طاع جراح سبز نشان داد و متذکر شد که پرداخت سود ویژه بکارگران اصل حتمی و غیر قابل اجتناب نیست. سود ویژه با بهره دمی کار ارتباط مستقیم دارد و واحد هایی که بهره دمی کارگران در حد نیست کسود قابل ملاحظه ای عاید کارخانه کند و نباید دیناری بابت سود ویژه به کارگران پرداخت شود؛ و اصولاً پرداخت سود ویژه و میزان آن وابسته به میزان بهره دمی کاراست.

معرفی می شوند نمی توانند امید واریا باشند که به کار مشغول می شوند زیرا کارفرمایان از میان کارگران معرفی شده کسانی که جوان تر هستند و توان جسمی بیشتری دارند، و بکارگزارانی که چند بسن سال سابقه کار و مهارت دارند و در ضمن به تأیید ساواک و اداره کارهای سابقه شرکت در مبارزات اعتراضی، اختصاصی و سیاسی نداشته باشند، انتخاب می کنند و تازه چنین کارگرانی را بدون توجه به سابقه کارشان، در صورت داشتن تجربه و مهارت با روزی ۱۸/۵ تومان و بدون آن با روزی ۱۲/۵ تومان استخدام می کنند. در چنین شرایطی است که در تمام کشور، تنوع انسانی و کمبود کارگر ماهر م می زند و از کرب، عقیلین و پاک تا و کشورهای ارتجاعی دیگر برای کمک به مشکلات اقتصادی آن با ما همکاری کردن صفوف کارگران ایران، بکارگرفته ایران وارد می کند و به آن‌ها دستمزدهای گزافی که چندین برابر دستمزدهای کارگران مشابه ایرانی است می پردازد.

سوج تصفیه سواک در کارخانه آبکینه قزوین

اخیراً کارخانه آبکینه قزوین را یک سرمایه دار جدید از سرمایه دار قبلی خریداری کرده است و به تولید خود سواک برای سامان دادن به مدیریت آن و جلوگیری از اختصاص سواک های کارگران که سرمایه دار قبلی را طلع کرده بود، دست به یک سلسله تصفیه در واحدهای مختلف این کارخانه زده است. اخراج کارگران قدیمی و کارگرانی که به دلیل تخصص محققان از دیگران بهتر است، از سیاست ای جدید مدیریت کارخانه آبکینه قزوین است. به دستور صاحب جدید تاکنون ده ها کارگر بیگانه که سال ها در این کارخانه کار کرده بویه صورت کارگران متدخص و تحصیل کرده در آمده بودند، و جدید لیل این که آگاهی نسبی دارند و این آگاهی را به کارگران دیگر منتقل می کنند، و نمایان که حقوقشان بیشتر از حقوق کارگران ساده است اخراج شده اند. اخراج این کارگران به بهانه های عجیب و دادن دوا نظارتی به کارگران که امکان اخراج آن‌ها را فراهم می کند صورت گرفته است. طبق قانون کار، کارفرما می تواند کارگر را در صورت داشتن دوا نظارتی این کارفرما اخراج کند. این اخراج با ظاهری به سود دمی کارخانه نیز می افزاید زیرا کارگران جدیدی که به جای اخراج شده ها استخدام می شوند حقوق بسیار کمی پرداخت می شود که حد اکثر ۱۸/۵ تومان است.

اسلحه کارگران مبارزات متشکل و وسیع صنعتی و سیاسی و طبقاتی است

به دنبال این روشنفروان آزمون، در بسیاری از کارخانه ها اعلام شد که کارخانه به علت زیان قدری به پرداخت سود ویژه نیست، و در دیگر واحدهای تولیدی نیز میزان سود ویژه نسبت به سال های گذشته کاهش چشمگیری یافت مگر آن کارفرمایان در تعیین میزان سود ویژه آزادی عمل ناعند و دیبها کردند. این تصمیم ضد کارگری رژیم چنان هیجان و خشمی در کارگران برانگیخته که حتی "راشدی" هم دیگرک سهیپ کردن کارگران به عنوان اعتراض بیان آورده شده است که سیاست جدید بهایت شورشی و اختصاص سواک از کارگران خواهد شد.

بی شک کارگران در برابر توطئه های نوبتی رژیم علیه منافع خود ساکت نخواهند نشست و با امواج خروشان مبارزات اعتراضی و اعتدایی آن را در هم خواهند شکست.

سیکاری روز افزون کارگران

در شهر کارگری قزوین از سیده دم حد همان و مرد بیگار که سال ها ممر بود در کارخانه های ایران و در خدمت سرمایه داران برای لقمه نانی تلف کرده اند، مقابل اداره کارایی جمع می شوند تا مسئولین این اداره برایشان کاری پیدا کنند. تا مدت های پیش از پایان وقت اداری نیز صف کارگران بیکار در مقابل این اداره به چشم می خورد. و آنکه که کارگران به مسئولین کذب کار این اداره اعتراض می کنند که چرا برایشان کاری نمی آورند روزی که بیژن ریاد است. انی به خانه بروند از کجا باید بیرونند، ماموران اداره با مکاری بیس با نون آن ارا متفرق می سازند تا با طرد روزی که صف طولی توری از بیکاران تشکیل شود. هر روز از طریق این اداره که زیر نظر صد تقیم ساواک صلی کاری کند تمدادی کارگرفته کارخانه ها بی شهرمنده تی قزوین نرسند که می شوند اما همه کسانی که بکارگرا

اعتصاب دانشجویان دانشگاه تبریز

در نیمه اول بهمن ماه دانشجویان دانشگاه تبریز به عنوان اعتراض به بسته شدن شرکت تعاونی دانشجویان این دانشگاه دست به اعتصاب زدند. اعتصاب دانشجویان پس از حمله گارد و مأموران ساواک به اعتصابیون همراه شد و در نتیجه ده ها دستگیر و پسر دانشجویی صریح شدند. عده ای از دانشجویان نیز دستگیر شدند که از سر نوشت آن ها اطلاعی در دست نیست. در ضمن به دستور ساواک پیش از بد نفر از تحصیل محروم شدند که عده ای از آن ها به سر باز زانه ها فرستاده شدند. ساواک برای مخالفت با هرگونه اجتماع دانشجویان به دانشگاه های مختلف دانشگاه ها دستور داده است که شرکت های تعاونی دانشجویی و انجمن های کتاب و گویه نویسی و غیره تعطیل شود. همچنین به دستور ساواک فروشگاه های تعاونی باید توسط دانشگاه و کسانی که ساواک معرفی می کنند اداره شوند و در حالی که دانشجویان معتقدند این فروشگاه ها باید به شکل شرکت تعاونی اداره شوند. از ابتدای سال تحصیلی جاری در تمام دانشگاه های ایران نسبت به این عمل ساواک واکنش نشان داده شده است که از آخرین آن دانشگاه تبریز است.

بازگشت اعتراضی و اعتراضی در دانشگاه های ایران

به دنبال اعتصاب های هفته های آخر نیم سال اول دانشگاه های ایران که از ۱۶ آذر شروع شده بود اکنون با آغاز ثبت نام نیم سال دوم در دانشگاه ها دانشجویان متوجه غیبت همکلاسی های خود که به جنگ ساواک گرفتار آمده اند و محروم شدن هم کلاسی ها از دانشگاه به دلیل شرکت در اعتصاب شده اند.

خبر محرومیت و دستگیری هم کلاسی های از دانشجویان در دانشگاه های مختلف دانشگاه های ایران موجب اعتراضات را صیب گردیده است. از جمله در دانشگاه فلسفی دانشگاه تهران به دنبال اوج اعتراض دانشجویان ه سال اول این دانشگاه ضحل شده است و واحد های دانشجویان را قبول نکردند. دانشجویان باید از نو ثبت نام کنند و واحد های نیم سال اول را بگذرانند.

در دانشگاه علوم دانشگاه تهران نیز دانشجویان که به هنگام ثبت نام برای نیم سال دوم متوجه دستگیری هم کلاسی های خود و محروم شدن دوازده نفر دیگر و اعتراضات به سر باز زانه ها شده بودند شروع به اعتراض کردند. دانشجویان این دانشگاه تصمیم گرفتند تا آزادی و بازگشت دوستانشان از حضور در کلاس خطوط داری کنند.

تظاهرات ابتکار در دانشجویان شیراز در روز هاشورا

اسفند روز دهم ماه محرم (عاشورا) هنگام برگزاری مراسم عزاداری در شیراز دانشجویان دانشگاه پهلوی با استفاده از یک جمعیت خوب در جمع عزاداران شرکت کردند و با طرح شعارهای مصلحت داریه مقاومت و لیبرانه شهید ای گریلا در برابر جور و ستم حکام زمان توجه مردم را به لزوم مبارزه با رژیم فاسد و جبار کونی جلب کردند. دانشجویان که در صفوف منظم به همراه دیگر دسته های عزاداری در تظاهرات مذهبی روز هاشورا شرکت کرد، بودند مأموران انتظامی را در برابر عمل انجام شده قرار دادند. آن ها در یک فرصت مناسب شعارهای تودهای و مینتی را که قبلا تهیه کرده ه روی پرچم های عزاداری نوشته بودند در میان جمعیت باز کرده و داخل صفوف عزاداران پسر با لای سر خود گرفتند. مدت طول کشید تا مأموران شهربانی ساواک که با عزاداران حرکت می کردند از متن پرچم مطلع شوند و این زمانی بود که شعار دهندگان پرچم را به دست دیگران و مخصوصا کودکان خردسال داده بودند و خود به میان جمعیت فرو رفته بودند. این ابتکار عمل در زاران نواز مردم شیراز تاثیر مثبتی به جای گذاشت و آنان را پیش از پیش به مبارزه با نیروهای آمریق کونی رژیم شاه جاله متوجه ساخت.

همزمان با اعتراض ای دانشجویی و محرومیت ساواک به دانشگاه ها از دانشگاه تبریز نیز خبری رسد که در جریان اعتصاب های اخیر این دانشگاه که از ابتدای سال به دلیل قطع کنگ هزینه تحصیلی آغاز شد و در ۱۶ آذر به اوج خود رسید عده زیادی صریح شده و احياناً چند نفری بر اثر هجوم پلیس به دانشگاه گشته شده اند. تعداد محروم و دستگیر شدگان این دانشگاه از ۱۵۰ نفر گذشته است و هنوز کلاس های نیم سال دوم این دانشگاه به دلیل اعتراض دانشجویان به دستگیری هم کلاسی های شان تشکیل نشده است و پلیس و گارد دانشگاه در دانشگاه ها مستقر هستند.

همچنین از اعزاز خوبی رسد که در جریان مبارزات آغاز سال تحصیلی دانشگاه جندی شاپور که منجر به هجوم هم کلاسیان پلیس به دانشگاه و دستگیری عده زیادی از دانشجویان شد و يك دستگیر دانشجوی گشته شده است. در جریان هجوم مأموران شاه پیش از صد دانشجوی به شدت صریح شدند. اعتصاب دانشگاه جندی شاپور را اعزاز به دنبال دستگیری یکی از دانشجویان این دانشگاه هنگام مطالعه در اتاق دکتر مهدوی و از استادان دانشگاه توسط مأموران ساواک آغاز کردید و دکتر مهدوی به عنوان اعتراض به این عمل از سمت خود استعفا داد. دکتر مهدوی در استعفا خود عنوان کرد که کتاب مورد مطالعه دانشجوی دستگیر شده از کتاب های

خدمات اوضاع در آذربایجان بعدی است که گاه حتی عناصر مورد اعتماد رژیم را نیز مجبور به اعتراض می کند. اخیراً دکتر فتح موسوی رئیس انجمن شهر تبریز در جلسه انجمن استان تابلوی ننگینی از وضع فلاکت بار آذربایجان که به واسطه سوابق درخشان آزادخواهی مردمش و رژیم با بی لفتنایی خصوصاً آمیزی به صایب و مشکلات آن برخورد می کند توصیف کرد.

دکتر موسوی وضع کشاورزی و شرایط زندگی روستائیان آذربایجان را چنین توصیف کرد:

آذربایجان به يك جامعه صرفی تبدیل شده است. نبودن راه آب و سایل مدرن کشاورزی و سرمایه گذاری همچون کشاورزی به دلیل نبودن راه و دستمزی به بازار و عدم حمایت از کشاورزان همین نقطه زرخیزند که به انبارخانه ایران شهرت داشت نابود کرده است.

فقط در منطقه شهرستان میانه ۲۸۴ روستا راه ندارند و رساندن مواد غذایی به این روستاها در طول سال و به ویژه در زمستان که به واسطه برف و کولاک کوره راه آنها هم بسته می شوند، بسیار مشکل و گاه غیر ممکن است. در تمام این روستاها به دلیل نبودن پزشک و دارو وسایل احکانات درمانی روستائیان باید بیماران خود را پای پیاده به شهرها و مراکز بخش ها بفرستند و این هم به هنگام بسته شدن کوره راه آنها نامکن می گردد. فقط در شهرستان میانه در زمستان گذشته ۹۵ هزار نفر در محاصره برف قرار گرفتند.

در مورد وضع بد آموزش و کجبود معلم و مدرسه نیز دکتر موسوی اظهار داشت که در تبریز در این دوره سه سه سو گاه چهار سو گاه کاری کنند و کجبود معلم و مدرسه به شدت محسوس است. در میانه و بستانی که چهار سال پیش ساخته شده به هنوز روی آموزگار را به خود ندیده است.

رژیم کارگران را از سود ویژه محروم میکند

اخیراً به کارگران کارخانه های صنایع پشم و شپناز اصفهان که دولت اداره آن آنها را بمعهد دارد اطلاع داده شد که سود ویژه امسال پرداخت نمی شود زیرا کارخانه پول ندارد. کارگران ضمن اعتراض به مدیر کارخانه تأکید کردند که اکنون کارخانه روزانه ۵۰۰۰ متر افزایش بافت دارد و چگونه می شود که پول برای پرداخت سود ویژه وعیدی نداشته باشد. این کارخانه ها محصولات خود را حتی برای یکسال بعد هم پیش فروش می کنند.

نمایندگان کارگران با مدیر کارخانه و رئیس اداره کار اصفهان به مذاکره پرداخته کار به مشاجره و دعوا کشید و منجر به مداخله ساواک گردید. فعلاً مسئله به وزارت کار (در تهران) احاله شده است. لازم به یادآوری است که تعداد کارگران صنایع پشم / ۱۲۰۰ و شپناز / ۷۵۰۰ نفر است.

مجاز و متعلق به کتابخانه دانشگاه بوده است و وثائقی مطالعه در حضور وی در اتاق افسریت گرفته است. انتصاب دانشجویان دانشگاه جندی شاپور که یکی از خونین ترین انتصاب های سال تحصیلی جاری بود حتی منجر به اعتراض دکتر جامعی رئیس دانشگاه شد و گویا نامه ای به طبع تلگرافی از این بیرون وحشیانه به شاه شکایت برده و اعتراض کرده است.

نارنجی در درون ارتش استعفا می یابد

اخیراً اطلاعاتی از طرف ارتش مازدر شده و به تمام واحد های صلح کشور ابلاغ گردید که از پنهان شدن یک افسر ارتش نیروی زمینی بگریزند. این افسر ارتش درجه سرهنگ، دومی دارد و اصل آذربایجان است. بر اساس اطلاعاتی ارتش این افسر در آجودانی بهداری ارتش وابسته به نیروی زمینی کاری کرده است و آن طریقه اطلاعاتی می گوید هنگام فرار چند قبضه اسلحه کمری و مقداری فشنگ با خود برده است.

در سال های اخیر این نخستین بار نیست که افسران و درجه داران ارتش به دلیل نارنجی از روابط حاکم بر ارتش و نقض عهد میهنی آن یا از ارتش ریخته اند و به دلیل مخالفت با رژیم تحت تعقیب قرار گرفته اند و گاه پنهان یا آشکاراً تیرباران شده اند.

از جمله این ارتشیان میهن پرست، علی صبحی بود که پسران گریز از ارتش و مدت ها در تبعید پنهانی در یکی از ایالت های شمالی و توسط ساواک ترور شد و سران آجودانی مجید فرود نیا که خبر اعدام وی به بهانه خیانت در روزنامه های دستوری ایران چاپ گردید. و بسیاری از افسران میهن پرست دیگری که در دادگاه های درسته ساواک - شاه محاکمه و به طور پنهانی تیرباران شده اند حقیقت این است که نارنجی در ارتش ضد خلقی ایران روزه روز این بیشتر می آید و افسران میهن پرست از حضور ارباب مآبانه نظامی آمریکا در ارتش ایران و وصلت نموده و ارتجایی ارتش به ستوه آمده اند.

نفسوداری از وضع استان آذربایجان امروز

آذربایجان که زبانی از پیشرفته ترین مناطق ایران بود امروز با اقتصاد عقب مانده، شامیزی ربه بر شکست و فقر و زبانه زاری در قنار و بی سوادی و کجبود احکانات آموزشی و ستم ملی و ترور و انتقام شدید فرهنگی و سیاسی مشخبری شود.